

بررسی جامعه‌شناختی میزان سرمایه‌ی فرهنگی خانواده‌های شهری و فرزندمداری (مطالعه موردی شهر تهران)

سهیلا ناصری^۱، باقر ساروخانی^۲

چکیده

هدف اصلی این تحقیق بررسی جامعه‌شناختی گونه‌شناسی خانواده و فرزندمداری در خانواده‌های ایرانی بر حسب حوزه‌ی قدرت، مشارکت، سرمایه‌ی اجتماعی، سرمایه‌ی فرهنگی، جنسیت، تحصیلات والدین، میزان دموکراتیک بودن، مستبد بودن و تعداد فرزندان است. روش تحقیق در این پژوهش پیمایش و ابزار گردآوری داده‌ها، پرسش‌نامه‌ی دارای قابلیت اعتماد و اعتبار است. جامعه‌ی آماری تمام خانواده‌ها در مناطق ۲۲گانه مناطق شهری تهران است و حجم نمونه ۳۸۶ خانواده است که با روش خوشه‌ای به دست آمده است. روش اصلی در تحلیل داده‌ها پیرسون، رگرسیون، و مدل‌سازی معادله‌ی ساختاری با نرم افزار Amos است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که وجود فرزندمداری در خانواده‌های مورد بررسی تأیید گردید، اما این به معنی حذف مردمحوری در فضای خانواده نیست بلکه می‌توان گفت، هرم قدرت تا حدی تغییر شکل پیدا کرده است، به نحوی که هنوز هم پدر به معنی اصلی‌ترین تصمیم‌گیرنده و مشارکت‌کننده در امور کلان خانه ایفای نقش می‌کند، اما عامل هسته‌ای شدن و مشارکت در خانه بیشترین تأثیر را در پیش‌بینی فرزندمداری دارد.

واژگان کلیدی: خانواده، فرزندمداری، مشارکت، سرمایه‌ی فرهنگی

naseri.sohila@yahoo.com

۱- استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلام‌شهر تهران

baghersaroukhani@yahoo.com

۲- استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

مقدمه و بیان مسأله

تردیدی وجود ندارد که شهرها مولد نوع معینی از مناسبات خانوادگی و مناسبات خانوادگی نیز مولد نوع معینی از "جامعه‌ی شهری" اند. همچنین به وضوح می‌توان این واقعیت را مشاهده کرد که تمام ارکان نظام مدیریت و خدمات و فعالیت‌های شهری، از حمل و نقل و امنیت شهر گرفته تا شکل‌گیری فضاها‌ی شهری مانند فضای سبز، فضاها‌ی فرهنگی و هنری یا فضاها‌ی مسکونی، با نهاد خانواده سر و کار دارد. همچنین در گفتمان خانواده نیز با وجود این واقعیت که تمام ارکان خانواده از کارکردهای آموزشی و تربیتی گرفته تا کارکردهای حمایتی آن و تمام کیفیت مناسبات خانوادگی دیگر، پیوندهای ناگسستنی با ساختار شهر و زندگی شهری دارد. این پیوندهای ناگسستنی شهر و خانواده اکنون ناگزیر باید در کانون مباحث گفتمان‌های شهری و خانواده قرار گیرد، مسأله‌ی خانواده در جامعه‌ی ایران تنها با شهر قابل تبیین نیست. خانواده‌ی امروز با مجموعه‌ی وسیعی از عوامل مانند فناوری‌ها، جهانی شدن، گسترش آموزش و آموزش عالی، فراغتی شدن جامعه، رسانه‌ای شدن، زنانه شدن، مصرفی شدن، دموکراتیک شدن، شبکه‌ای شدن، مجازی شدن، زیبایی‌شناسانه شدن و دیگر فرآیندهای عمومی تحول فرهنگ ارتباط دارد. به نظر می‌رسد نوع جدیدی از خانواده‌ها در حال شکل‌گیری است و آن هم فرزندمداری است. فرزندمداری با فرزندسالاری متفاوت است. سالار به معنای حاکمیت و قدرت است اما فرزندمداری به معنای اقتدار و مرکزیت است. ارتباط فرزندان و والدین در سال‌های اخیر تغییرات زیادی کرده است؛ فرزندان به دنبال شراکت در امور خانه و تصمیم‌های عمومی خانواده هستند؛ بچه‌ها حقوق اساسی خود را در کنار رشد خانواده به سمت مدرنیته به دست می‌آورند و همزمان خانواده را در معرض آسیب‌هایی جدید قرار می‌دهند که برخی توانایی عبور از آن را دارند و برخی نه. در خانواده‌های فرزندمدار دو نکته‌ی اساسی وجود دارد. اول اینکه فرزند قدرت پدر را ندارد ولی مدار و محور خانه است. نکته‌ی دوم یک تنازع تاریخی است. در گذشته کودکان در یک فرایند طبیعی به دنیا می‌آمدند؛ یعنی محصول اراده‌ی پدر و مادر نبودند،

فاصله‌ی فرزندان، زمان تولد و... طبیعی بوده و در اختیار پدر و مادر نبود بنابراین تعداد فرزندان و مرگ و میر آنها زیاد بود و از طرفی آنها از همان ابتدا یاد می‌گرفتند که در خانه همکاری کنند، اما فرزندان امروز کاملاً فرق کرده‌اند؛ کم شدن تعداد فرزندان خانواده، سخت شدن شرایط زندگی و یاری دهی اندک یا صفر بچه‌ها، ویژگی فرزندان امروز را می‌سازد. فرزندان کم کم در ساز و کار خانواده مشارکت بیشتری داشته و نقش مهم‌تری پیدا می‌کنند تبادل اندیشه‌ها، رفت و بازگشت‌های فکرها، نظام پیشنهادها، گفت و گو عقلانیت از ویژگی‌های خانواده‌های جدید است؛ هرکسی هر پیشنهادی که دارد مطرح می‌کند و برایش استدلال می‌آورد و از آن دفاع می‌کند (ساروخانی، ۱۳۸۰: ۱).

میزان تحصیلات، نوع شغل والدین، روابط خانوادگی خصوصاً روابط والدین با فرزندان درآمد خانواده و میزان بر خوداری از امکانات رفاهی می‌تواند با شکل‌گیری روابط خانوادگی تاثیر داشته باشد. مجموعه عظیم به نام خانواده همیشه در حال تغییرات اجتماعی است. و همچنین پاسخگوی تغییراتی است که در درون و برون جامعه اتفاق می‌افتد و این جریان به طور اجتناب ناپذیری صورت می‌گیرد. وقوع انقلاب صنعتی نقش به‌سزایی بر خانواده بر جای گذاشت و آن گرفتن موقعیت و تولید اقتصادی از خانواده بوده است (ساروخانی، ۱۳۹۳: ۹).

شایان ذکر است که خانواده محور اصلی جامعه و برطرف کننده نیازهای مختلف است. و از این رو هر نوع حرکت یا اتفاقی که در جامعه رخ بدهد در اثر حرکت و یا کوشش خانواده است. بطور کلی خانواده برطرف کننده نیازهای افراد و اعضای خود می‌باشد؛ که در نهایت این افراد و اعضاء باید با ایفای نقش خود در جامعه توسعه اقتصادی، اجتماعی و تربیتی را دنبال و اجرا کند. یکی از مهمترین وظایف خانواده تربیت اعضا و توجه به تحصیل و رفتار اعضای خانواده است. مسأله‌ی اصلی تحقیق حاضر این است که بدانیم آیا در خانواده‌های شهری تهرانی فرزندمداری وجود دارد؟ و آیا فرزندمداری تابعی از، میزان سرمایه‌ی فرهنگی خانواده‌های شهری تهران است؟ همچنین در پی مقایسه‌ی وضعیت فرزندمداری در بین انواع خانواده‌ها هستیم.

مروری بر ادبیات تحقیق

-منادی (۱۳۸۶) در پژوهش تجربی کیفی با عنوان «سرمایه‌ی فرهنگی و فضاهای فرهنگی خانواده‌ها» این نکته را که سرمایه‌ی فرهنگی افراد در زندگی خانوادگی خانواده‌های تهرانی تأثیرگذار است نشان می‌دهد. این بررسی چگونگی فرهنگ درون خانواده‌ها را با توجه به میزان و نوع سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی آنان و از طرف دیگر، تأثیر آن بر چگونگی شکل فضای فرهنگی درون خانه‌ها مطالعه می‌کند. نتایج مصاحبه‌های طولانی با ۴۴ خانواده که به صورت تصادفی در دو منطقه‌ی شمال و جنوب تهران انتخاب شدند، حاکی از آن است که والدین مورد مطالعه‌ی این پژوهش کیفی دارای سرمایه‌های فرهنگی متفاوتی هستند. بر اساس نتایج این پژوهش، ۱۶ درصد والدین، دارای سرمایه‌ی فرهنگی بالا، ۴۱ درصد متوسط و ۴۳ درصد پایین بودند. به بیان دیگر بیش از نیمی از خانواده‌های بررسی شده تهرانی، سرمایه‌ی فرهنگی‌ای بالاتر از متوسط داشته‌اند. نمود این سرمایه‌ها را در سطح تحصیلات، زمان و نوع مطالعه، زمان و نوع برنامه‌های تلویزیونی و فعالیت‌های جانبی فرهنگی دیگر آنان، می‌توان مشاهده کرد. همچنین تأثیر این سرمایه‌ها در شکل فضاهای درون خانه‌ها، نوع دکوراسیون مدرن یا سنتی قابل شناسایی هستند؛ به عبارت دیگر خانواده‌ها دارای سبک زندگی متفاوتی با یکدیگر هستند.

-امید علی احمدی در بررسی تجربی گسترده و ستایش‌انگیزی (۱۳۸۹) با عنوان «تحولات معاصر خانواده در شهر تهران» که در آن «تنوع ساختاری»، «کاهش نقش حمایت‌گری شبکه‌ی خویشاوندی»، «فردگرایانه شدن ازدواج»، «گسترش روابط پیش از ازدواج»، «افزایش جایگاه و قدرت زنان در مناسبات خانوادگی»، «کاهش گفتمان خانواده‌گرایی»، «افزایش آسیب‌ها و اختلالات خانوادگی»، «افزایش مناسبات جنسی بیرون از خانواده»، «کاهش کارکردهای خانواده» و نهایتاً «کاهش اهمیت فرزندآوری ناخواسته» را به عنوان روندهای روبه گسترش در زندگی خانوادگی تهرانی‌ها عنوان می‌کند. این روندها به نوعی انواع دگرگونی‌ها در زندگی خانوادگی تهران است. علی

احمدی برخی از این تحولات را با شواهد و داده‌های تجربی مستند ساخته و نشان داده است.

سفری و موسوی (۱۳۸۹) در پژوهش تجربی با عنوان «تبیین رابطه‌ی میزان سرمایه‌ی فرهنگی زنان شاغل با نوع روابط همسران در خانواده»، با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی از میان ۳۲۴ زن متأهل تهرانی نشان می‌دهد که با بالا رفتن سرمایه‌ی فرهنگی زنان، روابط آنها با همسرشان دموکراتیک‌تر می‌شود. همان‌طور که داده‌های پژوهش نشان می‌دهد، بین سرمایه‌ی فرهنگی زنان و روابط مبتنی بر قدرت در خانواده، رابطه‌ای مستقیم و معناداری در سطح اطمینان ۹۹ درصد وجود دارد. همچنین بین سرمایه‌ی فرهنگی زنان و روابط مبتنی بر گفت‌وگو در خانواده، رابطه‌ای معنادار و مستقیم وجود دارد. این بدان معناست که هر چه میزان سرمایه‌ی فرهنگی زنان افزایش پیدا کند، میزان گفت‌وگوی آنها با همسران شان بیشتر و روابط همسرشان با آنها دموکراتیک‌تر می‌شود. بین سرمایه‌ی فرهنگی زنان و روابط مبتنی بر ابراز محبت و صمیمیت با همسرشان، رابطه‌ای معنادار و مستقیم وجود دارد. در واقع باید گفت رشد میزان سرمایه‌های فرهنگی خانوارهای تهرانی، یکی از علل دموکراتیک‌تر شدن مناسبات خانوادگی شده است. داده‌ها نشان می‌دهند که بین سرمایه‌ی فرهنگی عینیت یافته‌ی زنان و روابط با همسرانشان رابطه‌ای معنادار وجود ندارد. بین سرمایه‌ی فرهنگی نهادینه شده‌ی زنان و روابط با همسرانشان در سطحی معنادار و مستقیم رابطه وجود دارد. بین سرمایه‌ی فرهنگی تجسم یافته‌ی زنان و روابط با همسرانشان نیز رابطه‌ای معنادار وجود ندارد.

بنابر مطالعات فند^۱ (۱۹۸۸) قلمرو تصمیم‌گیری والدین در خانواده‌های فرزندمحور روز به روز کاهش پیدا می‌کند و قلمرو تصمیم‌گیری فرزندان افزایش می‌یابد؛ یا بهتر است بگوییم کنترل‌های خانوادگی و کنترل‌های والدین روی بچه‌ها کاهش پیدا می‌کند. در این خانواده‌ها، انتظار والدین از بچه‌ها و همچنین خواسته‌ی عاطفی ایشان از بچه‌ها، در یک چیز خلاصه می‌شود و آن این است که درس بخوانند و رفتاری تربیت شده و با تشخیص

از خود نشان دهند. در این خانواده‌ها، والدین فشار بسیار زیادی به خود می‌آورند تا کارایی خود را بالا ببرند و در زندگی دائماً با نگرانی و ترس و دلهره دست به گریبان هستند.

نِسن^۱ (۱۹۹۲) در تحقیقات خود به این نتیجه رسیده است که یکی از ویژگی‌های خانواده فرزندمدار، مرتب کردن اتاق توسط مادر یا خدمتکار است و بچه‌ها نقشی در مرتب کردن اتاق خود ندارند. به گفته‌ی او، یکی دیگر از مشخصات خانواده‌های فرزندمحور این است که بچه‌ها دارای وسایل سمعی-بصری از قبیل ویدئو، تلویزیون، ضبط، واکمن.... و چیزهای اختصاصی دیگر هستند. خلاصه اینکه والدین بچه‌ها را بسیار حمایت می‌کنند و بچه‌ها مسئولیت کمتری در امور خانه دارند. در خانواده‌های فرزندمدار هر کدام از بچه‌ها اتاق جداگانه و مخصوص دارند.

در جمع‌بندی می‌توان گفت که نکته‌ی بارز مطالعات این تحقیق این است که هیچ تغییری پیش‌بینی‌کننده‌ی حتمی و قابل تعمیم در زمینه‌ی مطالعه فرزندمداری نیست. عمده‌ی متغیرهایی که محققان در تحقیقات خود به عنوان متغیرهای فرزندمداری در نظر گرفته‌اند، متغیرهای روانشناختی است همچنین در پژوهش‌های داخلی به انواع فرزندمداری اشاره نشده بود که در این تحقیق مشهود است و به لحاظ نظری نشان دادن گونه‌شناسی خانواده‌ها و تنوع الگوهای زندگی خانوادگی، مطالعه و ایده‌ی نوآورانه‌ای است که تاکنون در مطالعات خانواده و مطالعات شهر تهران به آن توجه جدی نشده است.

مبانی نظری تحقیق

نظریه‌ی ساخت-کارکردی تالکوت پارسونز

پارسونز جامعه‌شناسی از مکتب ساختی-کارکردی است و در تئوری تفکیک نقش‌ها بر این باور است که اگر افراد خود را با هنجارهای اجتماعی تطبیق دهند، تعارض به حداقل می‌رسد. از نظر وی زنان و مردان در صورتی کارکردهای خود را به بهترین نحو ایفا

می‌کنند که خود را با ساختارهای نهادینه شده‌ی جامعه خود تطبیق دهند. دو عنصر عمده برای تشکیل خانواده وجود دارد که تفکیک بر مبنای جنسیت و تفکیک بر مبنای سن است. در این ارتباط دلایلی که مطرح می‌کند با تفاوت‌های بیولوژیکی است که زنان بر اساس خصوصیات جنسی (باروری و شیردهی) نشان می‌دهند که با مردان متفاوتند. از طرف دیگر وی معتقد است که جوامع به نکات و اهمیت اجتماعی آن توجه کرده و اکثر نظام‌های خانواده، نقش‌های متفاوتی تعیین کرده‌اند.

پاسونز معتقد است که این تفکیک نقش‌ها با یکدیگر مرتبط است و قدرت، محور این تمایز و تفکیک است که حاوی درجه‌ی نفوذ کمی است. وی معتقد است که بزرگسالان در امور خانواده به عنوان یک سیستم، بیش از کوچک‌ترها تأثیر می‌گذارند و با بزرگ شدن فرزندان در خانواده میزان قدرت فرزندان نیز افزوده می‌شود و نابرابری آنان در مقابل خانواده کاهش می‌یابد. ولی نکته‌ی اصلی وجود ابزاری و احساسی - عاطفی است که ضرورتاً این تفکیک حاوی کارکرد برای خانواده است (پاسونز، ۱۹۹۵: ۴۵).

پاسونز درباره‌ی نقش‌های وابسته به جنس و روابط درون خانواده این چنین استدلال می‌کند که دو نقش عمده در خانواده وجود دارد ۱- نقش ابزاری، یعنی توانایی انجام کار ۲- نقش احساسی یعنی توانایی عاطفی، برای کودکان مفیدتر است که زنان نقش عاطفی و مردان نقش ابزاری را ایفا کنند. کارکردگرایان معتقدند که در خانواده، مردان و زنان هر کدام نقش و کارکرد ویژه‌ای را ایفا می‌کنند، این امر تا زمان نامحدود ادامه پیدا خواهد کرد، از این رو بسیاری از آنان معتقدند که ماهیت سازمان اجتماعی به زنان فقط برای اینکه در خانواده باشند نیازمند است. کارکرد زنان را به امور خانوادگی محدود می‌کنند و بر این باورند که واگذاری هر نقش به زنان در امور اقتصادی و اجتماعی، سبب تخریب کارکردهای جامعه‌ی کنونی می‌شود و مشارکت زنان در امر سیاسی یا هر نوع وابستگی به خارج از خانه را، به معنی دزدی از فرصت‌های خانوادگی و صرف آن در امر اجتماعی می‌دانند. اما معتقدند که مردان می‌توانند نقش‌های گوناگون را در خارج از خانواده داشته باشند. از دیدگاه جامعه‌شناسی کارکردگرا، خانواده عبارت است از نهادی که وظایفی مثل

تنظیم روابط جنسی، تولید مثل، جامعه‌پذیری کودکان، مراقبت و نگهداری از بچه‌ها، تعیین جایگاه اجتماعی افراد در جامعه و حمایت عاطفی از اعضای خانواده را بر عهده دارد (رابرتسون یان، ۱۳۹۱: ۳۱۵).

به طور کلی از نظر کارکردگرایان ویژگی‌های جوامع سنتی، تقسیم نقش‌ها براساس عواملی مثل سن، جنس، اصل و نسب و در کل خصوصیات انتسابی است، در حالی که در جوامع جدید، توزیع نقش‌ها بر مبنای خصوصیات لازم برای آن نقش‌ها مثل آموزش مهارت، تجربه و تخصص و... با خصوصیات اکتسابی است. گمان پارسونز تقسیم نقش بر اساس جنس، متضمن ساز و کاری است که همبستگی خانواده را پایدارمی‌کند زیرا اختلاف نقش میان جنسیتها به تکالیف بین والدین می‌انجامد و در نتیجه از ایجاد وضعیت رقابت بین آنها جلوگیری می‌کند (مثلاً چنانچه زن در زندگی اجتماعی از موقعیت شغلی همسان با شوهرش برخوردار باشد این امر به رقابت بین آنها کشیده می‌شود و نابسامانی‌های خانوادگی را ایجاد می‌کند و به نظر پارسونز در فرآیند توسعه‌ی صنعتی، خانواده تمام عملکردهای تولیدی سیاسی و دینی خود را از دست داده و صرفاً به واحد سکونت و مصرف مبدل شده است و عملکردهای اقتصادی و آموزش بین خانواده و دیگر نهادها تقسیم شده است.

امیل دورکیم

تقسیم کار در نظریات دورکیم به عنوان کانون اصلی مورد توجه قرار می‌گیرد. تمایز نقش‌ها و پیچیدگی نظام تقسیم کار، نشانگر ماهیت اصلی جامعه‌ی جدید است. در جوامع ابتدایی افراد دارای نقش و مسئولیت‌های وسیعی بودند اما در جوامع مدرن موقعیت افراد تخصصی‌تر شده است. این دیدگاه تخصصی شدن نقش‌ها به لحاظ اجتماعی موجب انسجام ارگانیک و به لحاظ فردی موجب تقویت مفهوم فردگرایی و آزادی‌های فردی است. قدرت فرد نیز وابسته به نقش تخصصی اوست. اساس همبستگی اجتماعی تقسیم و تمایز ارگانیک منزلت شغلی و میزان حرفه‌ای بودن شغل، عواملی هستند که بر چگونگی توزیع قدرت در خانواده اثر قطعی خواهند گذاشت. دورکیم نیز

خانواده را همچون نهاد اجتماعی می‌داند که جزئی از جامعه است و شناخت آن مستلزم شناخت کل جامعه است. زیرا در فرآیند تکامل یا تأثیر و تأثر با جامعه قرار می‌گیرد. دورکیم همانند مورگان بر آن است که خط مستقیمی در تطور خانواده بجوید و آن را با تمامی جهان قابل تعمیم شمارد. خانواده در هر جامعه لزوماً باید از این مسیر بگذرد (تنهایی، ۱۳۹۰: ۱۳۵).

پی‌یر بوردیو

مفهوم سرمایه‌ی فرهنگی را از نظر بوردیو تنها هنگامی می‌توان به خوبی درک کرد که آن را در دستگاه نظری وی در نظر بگیریم. محرک اصلی نظریه‌ی بوردیو، علاقه‌اش به از میان برداشتن آن چیزی است که خودش ضدیت کاذب میان عینیت‌گرایی و ذهنیت‌گرایی و یا به تعبیر او، ضدیت بیهوده میان فرد و جامعه می‌انگارد. وی به جای مفاهیم سنتی جامعه‌شناسی مثل ساختار و عاملیت مفاهیم میدان و عادات‌واره را به کار می‌برد. به عقیده‌ی وی میان میدان و عادات‌واره رابطه‌ی دیالکتیکی وجود دارد و در حالی که عادات‌واره رابطه در ذهن کنشگر وجود دارد، میدان در خارج از ذهن آنها جای دارد (ریتزر و گودمن، ۲۰۰۴).

مفهوم سرمایه و مخصوصاً سرمایه‌ی فرهنگی تنها در کنار مفهوم میدان معنا می‌یابد. میدان عرصه‌ی اجتماعی است که مبارزه‌ها یا تکاپوها بر سر منابع و منافع معین و دسترسی به آنها در آن صورت می‌پذیرد. میدان نظام ساخت یافته‌ی موقعیت‌هایی است که توسط افراد یا نهادها اشغال می‌شود که ماهیت آن تعریف کننده‌ی وضعیت برای دارندگان این موقعیت‌هاست (جنکینز، ۱۳۸۵: ۱۳۶). میدان‌ها بازارهایی برای سرمایه‌های خاص هستند که در آنها عاملان اجتماعی بنابر استعدادات خاص خود در انواع سرمایه می‌اندیشند و عمل می‌کنند (شویرهو فونتن، ۱۳۸۵: ۱۳۹).

سرمایه‌ی فرهنگی به عنوان صلاحیت در فرهنگ پایگاه‌ها، ایده‌ها و گرایش‌ها تعریف می‌شود و اغلب مکانیسم مهمی در بازتولید سلسله‌مراتب اجتماعی در نظر گرفته می‌شود (روح الامینی، ۱۳۸۸: ۱۱۱).

سه منبع عمده‌ی سرمایه‌ی فرهنگی از نظر بوردیو عبارتند از: پرورش خانوادگی، آموزش رسمی و فرهنگ شغلی. انباشت سرمایه‌ی فرهنگی در افراد از طریق این سه منبع سبب بروز تفاوت‌هایی در دارندگان سرمایه‌ی فرهنگی و کسانی که فاقد آن هستند، می‌شود. داگلاس هولت برای آزمودن گفته‌های وی درباره‌ی این تفاوت‌ها، به بررسی آنها در آمریکا پرداخته است. وی سه تمایز اصلی میان این دو گروه دارندگان سرمایه‌ی فرهنگی و محرومان از آن را در چند دوتایی خلاصه می‌کند: زیباشناسی صوری / زیباشناسی مادی، شناخت مبتنی بر حجیت / شناخت انتقادی، ایده‌آلیسم و مادی‌گرایی (فاضلی، ۱۳۸۲: ۳۹)

بازتولید فرهنگی: مفهوم بازتولید فرهنگی یکی از مفاهیمی است که با مفهوم سرمایه‌ی فرهنگی پیوند زیادی دارد. بوردیو دیدگاه‌های خود را درباره‌ی بازتولید فرهنگی در مقاله‌ای با عنوان «بازتولید فرهنگی و بازتولید اجتماعی جمع‌بندی کرده است (جنکینز، ۱۳۸۵: ۱۷۱)

بوردیو معتقد است که بازتولید فرهنگی (ناشی از آموزش و پرورش) یکی از مهم‌ترین راه‌هایی طریق نهادهای آموزشی صورت می‌گیرد. به همین دلیل معتقد است که نظام آموزشی بهترین راه حلی است که تاریخ برای مسأله‌ی انتقال قدرت پیدا کرده است. در چنین شرایطی مدرسه دارای دو کارکرد اساسی است: الف) حفاظت از فرهنگ مدرسه و وظیفه‌ی دائمی ساختن و انتقال سرمایه‌ی فرهنگی را به عهده دارد؛ فرهنگی که از خالقان فکری گذشته به ارث رسیده است. ب) بازتولید فرهنگ: از نظر وی حضور در مدرسه دوام و وفاقی اساسی در کالاهای فرهنگی به وجود می‌آورد. فرد از طریق کارآموزی منظمی که مدرسه سازمان می‌دهد، ناآگاهانه نظام کاملی را از افکار و ادراکات به دست می‌آورد که در فهم فرهنگ خویش از آن استفاده می‌کند (شارع‌پور و خوش فکر، ۱۳۸۱: ۴۶)

انواع سرمایه‌ی فرهنگی: از نظر بوردیو سرمایه‌ی فرهنگی می‌تواند به سه شکل وجود داشته باشد: در حالت متجسد، یعنی به شکل خصائل دیرپای فکری و جسمی، در حالت

عینیت یافتگی به شکل کالاهای فرهنگی (تصاویر، کتاب‌ها، لغت نامه‌ها، ادوات، ماشین‌آلات و غیره) که رد پا یا تحقق نظریه‌ها یا نقد این نظریه‌ها و غیره است و بالاخره، در حالت نهادینه شده، یعنی شکلی از عینیت یافتگی که باید حسابش را جدا کرد، زیرا خواص اصلی خود را یکسره به سرمایه‌ی فرهنگی، که بنا به فرض ضمانت‌کننده‌ی آن است، واگذار می‌کند (بورديو، ۱۳۸۴: ۱۳۷)

چارچوب نظری

چارچوب نظری این تحقیق از دیدگاه کارکردگرایی ساختاری رابرت مرتون درباره‌ی مسأله‌ی فرزندمداری تبیین گردیده است، که بر انواع کارکردهای مثبت و منفی و پایدار و ناپایدار جامعه دلالت دارد. در نگاه اجمالی و غیر علمی به جامعه این طور استنباط می‌شود که خانواده دارای ساختار تازه‌ای گردیده است، به این ترتیب که تغییرات کلان جامعه از نظر اقتصاد باعث کوچک شدن ابعاد خانواده گردیده است که این تغییر ابعاد موجب رفتارها و نقش‌های متفاوت از قبل در خانواده شده است. این تفاوت نقش‌ها توانسته کارکردها و نیازهای جدیدی را به وجود آورده، باعث توجه بیش از پیش والدین به فرزندان شود.

از طرفی خانواده‌ها مانند گذشته دارای کارکرد تولید نیستند و فرزندان علاوه بر اینکه مشارکتی در تولیدات خانواده ندارند، در فراهم آوردن هزینه‌ی خانوار نیز مؤثر نبوده و حتی مصرف‌کننده‌ی صرف هستند. فراهم آوردن خواسته‌های فرزندان باعث گردیده تا هرم قدرت تغییر شکل پیدا نموده و از پدرسالاری به سوی فرزندمداری حرکت نماید. حال اگر مصرف‌گرایی فرزندان باعث گردد تا والدین متحمل هزینه‌ی بالایی برای فرزندان شوند و بیشتر توان عاطفی و اقتصادی خود را برای رفع خواسته‌های فرزندان به کار بگذارند، آیا می‌توان گفت فرزندمداری در خانواده‌های ما رشد کرده است؟

در صورتی که وجود فرزندمداری در جامعه‌ی مورد تحقیق ما اثبات شود، می‌توان همانند مرتون بر سومین اصل کارکردگرایی یعنی گریزناپذیری کارکردها مبنی بر اینکه ساختارها و کارکردها برای جامعه ضرورت کارکردی دارند، انتقاد کرد و گفت با حرکت جامعه به

سوی مدرنیسم هرم قدرت در خانواده شکلی دیگر پیدا می‌کند و مردمحوری رفته رفته سست‌تر شده، جای خود را به مشارکت گروهی و دموکراسی می‌دهد. بدین ترتیب میزان توجهات به خواسته‌های فرزندان تأثیر جنسیت فرزندان در برآورد شدن خواسته‌هایشان و تأثیر عوامل شهرنشینی مانند تحصیلات، شغل والدین بر فرزندمداری، از مهم‌ترین نکته‌های مورد بررسی ما در این تحقیق است. اینکه تغییرات ساختاری جامعه باعث گردیده است تا کارکردهای منفی همچون مردمحوری تغییر جهت داده با اینکه به زعم مرتون توانسته به دلیل کارایی داشتن برای مردها، همچنان به زندگی خود ادامه دهد و یا با نقابی دیگر در سایه‌ی فرزندمداری جامه‌ی خود را بر فرزندان پسر بپوشاند نکته‌ی مهمی است که در این تحقیق می‌توان بر آن نگاهی ویژه داشت. ما در این تحقیق این موضوع را در نظر گرفته‌ایم که تغییرات ساختار خانواده در ابعاد زمانی فعلی، طوری به هم پیوسته که وجود فرزندمداری را آسان می‌کند؛ به این ترتیب که در جامعه‌ی فعلی بسیاری از زنان دارای تحصیلات دانشگاهی بوده و یا نوع فعالیت‌های اجتماعی آنها باعث می‌شود تا نگاه آنها به خواسته‌های فرزندان مانند مادران دو دهه‌ی پیش یا قبل از آن نباشد. همینطور در مورد نحوه‌ی مشارکت فرزندان در امور منزل و یا سیستم تصمیم‌گیری در خانواده.

بورديو آموزشی ناشی از عمل آموزشی به سرمایه‌گذاری فرهنگی که به وسیله‌ی خانواده صورت می‌گیرد بستگی دارد، به علاوه بازده اقتصادی و اجتماعی مدارک تحصیلی در گروه سرمایه‌ی اجتماعی است که باز هم موروثی است و می‌تواند برای تقویت و پشتیبانی مدارک تحصیلی به کار رود (بورديو، ۱۳۸۴: ۱۳۸-۱۴۰).

فرضیات

- خانواده‌ی هسته‌ای بیشترین گرایش را به سمت فرزندمداری ارتباطی دارد.
- خانواده‌ی مستبد بیشترین گرایش را به سمت فرزندمداری هنجاری دارد.
- خانواده‌ی دموکراتیک بیشترین گرایش را به سمت فرزندمداری ارتباطی دارد.
- فرزندمداری ارتباطی در خانواده‌های دارای سرمایه‌ی فرهنگی بسط یافته است.

بین سرمایه‌ی فرهنگی و فرزندمداری فرهنگی رابطه وجود دارد.

روش تحقیق

پژوهش حاضر شامل دو بخش اسنادی و پیمایشی است. در بخش اسنادی برای انسجام مطالعات اولیه با مراجعه به کتابخانه و فیش برداری سعی در جمع‌آوری مطالب در مورد موضوع تحقیق شد و با انتخاب نظریه‌های جامعه‌شناسی به تدوین چارچوب نظری تحقیق پرداخته شد و همچنین جستجوی تحقیقات پیشین در این زمینه جزء بخش اسنادی کار بود در تحقیق حاضر برای رسیدن به اهداف مورد نظر از روش کمی (پیمایش) بهره برده‌ایم. جامعه‌ی آماری این تحقیق همه‌ی خانواده‌های شهری تهرانی در سال ۹۴ در کلیه‌ی مناطق ۲۲ گانه شهر تهران بوده‌اند. در این مطالعه از روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای استفاده شده است و روش کار به این صورت بوده است که ابتدا شهر تهران به ۵ منطقه‌ی شمال، جنوب، مرکز، غرب و شرق تقسیم و از هر بخش ۱ منطقه بر اساس تصادف انتخاب و آنگاه از هر منطقه‌ی انتخابی ۳ حوزه و از هر حوزه ۵ بلوک بر اساس قید قرعه انتخاب گردید و در نهایت با انتخاب خیابان‌ها، و کوچه‌ها، میان پلاک‌های مورد نظر قرعه‌کشی شد. طبق آخرین آمار سرشماری نفوس و مسکن در سال ۱۳۹۰، تعداد خانواده‌های شهر تهران، "۳۴۹۶۸۹۲" بوده که بر اساس فرمول کوکران، ۳۸۶ نفر به عنوان نمونه انتخاب شدند.

تعاریف عملیاتی متغیرها

فرزندمداری

در این تحقیق فرزندمداری متغیر وابسته بوده و در کلیه‌ی سؤال‌های غیر عمومی پرسش‌نامه جای دارد و ارتباط متغیر مستقل با آن سنجیده می‌شود. از جمله در سؤالات هرم قدرت، تصمیم‌گیرها در خانه را در خانواده..... می‌سنجد می‌توان فرزندمداری را در نظر گرفت. در این تحقیق برای فرزندمداری، ۵ گونه‌ی فرزندمداری هنجاری، نمادین، ارتباطی و اقتصادی، و فرهنگی در نظر گرفته شده است.

فرزندمداری هنجاری: در این تحقیق، فرزندمداری هنجاری که یکی از گونه‌های

فرزندمداری متغیر وابسته بوده، در سؤال مربوط به احترام گذاشتن به عقاید و ارزشهای والدین سنجیده شده است.

فرزندمداری نمادین: در این تحقیق فرزندمداری نمادین که یکی از گونه‌های فرزندمداری متغیر وابسته بوده، و برای مشخص کردن آن از شاخص‌های پیش‌سلام کردن، بلند شدن در مقابل بزرگترها، پا دراز نکردن در مقابل والدین زیر کمک گرفته شده است.

فرزندمداری ارتباطی: در این تحقیق فرزندمداری ارتباطی که یکی از گونه‌های فرزندمداری متغیر وابسته بوده در سؤالات مربوط به مشارکت در خانواده سنجیده شده است. در تحقیق حاضر برای مشخص کردن فرزندمداری ارتباطی از شاخص‌های تصمیم‌گیرهای کلان مثل خرید یا تعویض منزل، تصمیم‌گیری میانین مثل چگونگی گذراندن اوقات فراغت، تصمیم‌گیری خرد مثل تهیه غذا و تغییر کانال تلویزیون از هر دو جنس مذکر و مؤنث کمک گرفته شده است (ناصری، ۱۳۹۵: ۲۵)

فرزندمداری فرهنگی:

شاخص فرزندمداری فرهنگی که گونه‌ای از متغیر وابسته بوده، در کلیه‌ی سؤال‌های غیر عمومی پرسش‌نامه جای دارد و ارتباط متغیر مستقل با آن سنجیده می‌شود؛ از جمله در سؤالی که سرمایه‌ی فرهنگی را در خانواده می‌سنجد (ناصری، ۱۳۹۵: ۲۶)

خانواده‌ی دموکراتیک

در تحقیق حاضر برای مشخص کردن خانواده‌ی دموکراتیک از شاخص‌های میزان تشویق والدین، واکنش والدین در مواقع دیرتر از موعد در منزل، میزان مشارکت اعضای خانواده در تصمیم‌گیری خانوادگی، عکس‌العمل والدین در صورت عدم اطاعت از مقررات خانواده کمک گرفته شده است.

خانواده‌ی مستبد: در تحقیق حاضر برای مشخص کردن خانواده‌ی مستبد از شاخص‌های میزان اطاعت از دستورهای والدین در انجام فعالیت‌های روزمره، میزان جویا شدن نظرات والدین در تصمیم‌گیری‌ها، میزان توسل والدین به زور، عکس‌العمل والدین در

موقع خروج بی اجازه از منزل کمک گرفته شده است

سرمایه‌ی فرهنگی

فرآیند شاخص‌سازی متغیرهای سرمایه‌ی فرهنگی از طریق شاخصهای سرمایه‌ی تجسم‌یافته (مهارت در تئاتر، موسیقی، عکاسی، خطاطی، نقاشی، میزان گذراندن وقت خود به کارهای هنری) سرمایه‌ی فرهنگی عینیت یافته (میزان استفاده از دوربین عکاسی، دستگاه پخش، کامپیوتر و ماهواره، کتابخانه‌ی شخصی، تمبر یادبود، مجسمه‌ی هنری، مجله و روزنامه) سرمایه‌ی فرهنگی نهادینه شده (میزان تحصیلات پاسخگو، میزان تحصیلات همسر) مورد سنجش قرار می‌گیرد.

هسته‌ای شدن خانواده

فرآیند شاخص‌سازی متغیرهای هسته‌ای شدن خانواده از طریق شاخصهای مشارکت اعضای خانواده در تصمیم‌گیری‌های مهم، گفتگو در کارهای خانه، ارائه دادن راه‌حل برای مشکلات، مورد سنجش قرار می‌گیرد.

آزمون فرضیات

خانواده‌ی هسته‌ای بیشترین گرایش را به سمت فرزندمداری ارتباطی دارد. برای بررسی رابطه‌ی این دو متغیر از ضریب همبستگی پیرسون استفاده می‌شود. با توجه به نتایج به دست آمده از جدول ۴-۹ می‌توان بیان کرد که رابطه‌ی خانواده هسته‌ای و فرزندمداری، ارتباطی در سطح ۰/۰۰۱ معنادار است. میزان ضریب همبستگی پیرسون برای برابر ۰/۳۲۴ است که به این معناست که رابطه‌ی مثبتی بین خانواده هسته‌ای و فرزندمداری ارتباطی وجود دارد. هرچقدر خانواده‌ها رو به هسته‌ای می‌روند، فرزندمداری ارتباطی بیشتر می‌شود و در موارد بسیاری فرزندان با خانواده روابط بیشتر داشته و بیشتر مشارکت می‌کنند.

جدول ۱: نتایج آزمون همبستگی بین خانوادگی هسته‌ای و فرزندمداری ارتباطی

متغیر وابسته	متغیر مستقل	خانواده هسته‌ای
	ضریب همبستگی	۰/۳۲۴
فرزندمداری ارتباطی	سطح معناداری	۰/۰۰۱

خانواده‌ی مستبد بیشترین گرایش را در سمت فرزندمداری هنجاری دارد. برای بررسی رابطه‌ی این دو متغیر از ضریب همبستگی پیرسون استفاده می‌شود. با توجه به نتایج به دست آمده از جدول ۲ می‌توان بیان کرد که رابطه‌ی خانوادگی مستبد و فرزندمداری هنجاری در سطح ۰/۰۰۱ و معنادار است. میزان ضریب همبستگی پیرسون برای برابر ۰/۳۵۴ است که به این معناست که رابطه‌ی مثبت و ضعیفی بین خانوادگی مستبد و فرزندمداری هنجاری وجود دارد. هرچقدر خانواده‌ها مستبد باشند، فرزندمداری هنجاری بیشتر می‌شود و انتظار احترام بیشتری از فرزندان خواهند داشت.

جدول ۲: نتایج آزمون همبستگی بین خانوادگی مستبد و فرزندمداری هنجاری

متغیر وابسته	متغیر مستقل	خانواده‌ی مستبد
	ضریب همبستگی	۰/۳۵۴
فرزندمداری هنجاری	سطح معناداری	۰/۰۰۱

خانواده‌ی دموکراتیک بیشترین گرایش را به سمت فرزندمداری ارتباطی دارد. برای بررسی رابطه‌ی این دو متغیر از ضریب همبستگی پیرسون استفاده می‌شود. با توجه به نتایج به دست آمده از جدول ۴-۱۲ می‌توان بیان کرد که رابطه‌ی خانوادگی دموکراتیک و فرزندمداری ارتباطی، در سطح ۰/۰۰۱ معنادار است. میزان ضریب همبستگی پیرسون برای برابر ۰/۳۲ است که به این معناست که رابطه‌ی مثبت و معناداری بین خانوادگی دموکراتیک و فرزندمداری ارتباطی وجود دارد. هرچقدر خانواده‌ها آزادتر باشند، فرزندمداری ارتباطی بیشتر می‌شود.

جدول ۳: نتایج آزمون همبستگی بین خانواده‌ی دموکراتیک و فرزندمداری ارتباطی

متغیر مستقل		متغیر وابسته
خانواده‌ی دموکراتیک		فرزندمداری ارتباطی
ضریب همبستگی	۰/۳۲	
سطح معناداری	۰/۰۰۱	

فرزندمداری ارتباطی در خانواده‌های دارای سرمایه‌ی فرهنگی بسط یافته است. برای بررسی رابطه‌ی این دو متغیر از ضریب همبستگی پیرسون استفاده می‌شود. با توجه به نتایج به دست آمده از جدول ۴-۱۴ می‌توان بیان کرد که رابطه‌ی سرمایه‌ی فرهنگی و فرزندمداری ارتباطی، در سطح ۰/۰۰۱ معنادار است. میزان ضریب همبستگی پیرسون برای برابر ۰/۳۳ است که به این معناست که رابطه‌ی مثبت و ضعیفی بین سرمایه‌ی فرهنگی و فرزندمداری ارتباطی وجود دارد.

جدول ۴: نتایج آزمون همبستگی بین سرمایه‌ی فرهنگی و فرزندمحوری ارتباطی

متغیر مستقل		متغیر وابسته
سرمایه‌ی فرهنگی		فرزندمداری ارتباطی
ضریب همبستگی	۰/۳۳	
سطح معناداری	۰/۰۰۱	

بین سرمایه‌ی فرهنگی و فرزندمداری فرهنگی رابطه وجود دارد. برای بررسی رابطه‌ی این دو متغیر از ضریب همبستگی پیرسون استفاده می‌شود. با توجه به نتایج به دست آمده از جدول ۴-۱۵ می‌توان بیان کرد که رابطه‌ی سرمایه‌ی فرهنگی و فرزندمداری فرهنگی، در سطح ۰/۰۳ و معنادار است. میزان ضریب همبستگی پیرسون برای برابر ۰/۱۳ است که به این معناست که رابطه‌ی مثبت و ضعیفی بین سرمایه‌ی فرهنگی و فرزندمداری فرهنگی وجود دارد.

جدول ۵: نتایج آزمون همبستگی بین سرمایه‌ی فرهنگی و فرزندمداری فرهنگی

متغیر وابسته	متغیر مستقل	سرمایه‌ی فرهنگی
	ضریب همبستگی	۰/۱۳
فرزندمداری فرهنگی	سطح معناداری	۰/۰۳

تحلیل رگرسیون چندگانه (تبیین فرزندمداری بر اساس متغیرهای سرمایه‌ی فرهنگی، خانواده‌ی هسته‌ای، خانواده‌ی مستبد، خانواده‌ی دموکراتیک)

در پژوهش حاضر، محقق با استفاده از رگرسیون چندگانه و به روش گام به گام، به تبیین واریانس متغیر وابسته از طریق برآورد سهم هر کدام از متغیرهای مستقل پرداخته است. نتایج تحلیل رگرسیونی عوامل تبیین کننده‌ی فرزندمداری، نشان می‌دهد که از میان متغیرهای وارد شده در معادله، مجموعاً چهار متغیر (سرمایه‌ی فرهنگی، خانواده‌های مستبد، خانواده‌ی هسته‌ای) در مدل نهایی مانده‌اند که این متغیرها ۳۳ درصد واریانس متغیر وابسته را تبیین می‌کنند. ضمناً متغیر خانواده‌ی دموکراتیک از مدل نهایی رگرسیون خارج شدند. بنابراین باید گفت که ۳۳ درصد از تغییرات متغیر وابسته توسط متغیرهایی که در مدل نهایی باقی مانده‌اند، پیش‌بینی می‌گردد. نتایج تحلیل واریانس نشان می‌دهد که رابطه‌ی بین متغیرهای مستقل و وابسته ضمن معنادار بودن، خطی نیز بوده است. نتایج حاصله از تحلیل رگرسیونی چندگانه‌ی متغیرهای موجود در مدل را می‌توان به صورت استاندارد شده در معادله‌ی زیر نشان داد:

$$Y = a + b_1x_1 + b_2x_2 + b_cx_c + \dots + b_nx_n + e$$

۰/۱۰ + خانواده‌ی هسته‌ای ۰/۱۸ + (خانواده‌ی مستبد) ۰/۲۸ = فرزندمداری

سرمایه‌ی فرهنگی

جدول شماره‌ی ۶: خلاصه آماره‌های مربوط به تجزیه‌ی رگرسیونی

ضریب همبستگی چندگانه	ضریب تبیین	ضریب تبیین اصلاح شده	اشتباه معیار برآورد	کمیت دوربین واتسون
۰/۵۹	۰/۳۵	۰/۳۳	۸/۴	۱/۹

جدول شماره‌ی ۷: تحلیل واریانس برای آزمون معناداری شکل رگرسیونی

سطح معناداری	کمیت F	میانگین مجذورات	درجه آزادی	مجموع مجذورات	
۰/۰۰۱	۱۸/۸۶	۱۳۳۵/۸۹	۷	۹۳۵۱/۲۲	رگرسیون
		۷۰/۸۱۱	۳۷۸	۱۷۱۳۶/۱۹	باقیمانده
		-	۳۸۵	۲۶۴۸۷/۴۲	کل

در مجموع اطلاعات جدول ملاحظه می‌شود که به ترتیب، خانواده‌ی مستبد با بتای ۰/۲۸، خانواده هسته‌ای با بتای ۰/۱۸ سرمایه‌ی فرهنگی با بتای ۰/۱۰ بیشترین تأثیر را در پیش‌بینی فرزندمداری دارند.

جدول شماره‌ی ۸: متغیرهای مستقل وارد شده در مدل رگرسیونی

سطح معناداری	کمیت t	ضرایب استاندارد Beta	ضرایب ناخالص یا استاندارد نشده		متغیرهای وارد شده در مدل رگرسیونی
			اشتباه معیار	B	
* .۰۵	۱/۹۵	.۱۰	.۰۷	.۱۵	سرمایه‌ی فرهنگی
* .۰۰۲	۳/۱	.۱۸	.۲۲	.۷۲	خانواده‌ی هسته‌ای
* .۰۰۱	۴/۰۶	.۲۸	.۱۸	.۷۵	خانواده‌ی مستبد
** .۰۴	۰/۷۰	.۰۴	.۲۲	.۱۵	خانواده‌ی دموکراتیک

نتیجه‌گیری

هدف اصلی این تحقیق بررسی فرزندمداری در خانواده‌های ایرانی بر حسب سرمایه‌ی فرهنگی، جنسیت، تحصیلات والدین، میزان دموکراتیک بودن و مستبد بودن است قبل از هر چیز درصد هستیم بدانیم فرزندان در خانواده‌های کنونی دارای چه جایگاهی هستند و همچنین در پی مقایسه وضعیت فرزندمداری در بین انواع خانواده‌ها هستیم، البته با توجه به نتایج به دست آمده، وجود فرزندمداری در خانواده‌های مورد بررسی تأیید گردید، اما این به معنای حذف مردمحوری در فضای خانواده نیست. بلکه می‌توان گفت، هرم قدرت تا حدی

تغییر شکل پیدا کرده است، به نحوی که هنوز هم پدر به معنای اصلی‌ترین تصمیم‌گیرنده و مشارکت‌کننده در امور کلان خانه ایفای نقش می‌کند، اما عامل مشارکت به عنوان مهم‌ترین دست‌آویز برای اعضای خانواده توانسته قدرت تصمیم‌گیری مقتدرانه را از پدر بگیرد. طبق نتایجی که به دست آوردیم مشخص شد فرزندمداری که یکی از توابع شهرنشینی و مدرنیسم است، در جامعه‌ی کنونی ما نیز به وجود آمده و حتی از مرحله‌ی جوانه زدن هم گذشته و تا حدی پایه گرفته است زیرا عواملی مانند تحصیل والدین، شغل والدین، سن والدین که در تأثیر مستقیم تغییرات ساختاری جامعه هستند، توانسته‌اند بر رشد فرزندمداری مؤثر باشد، در کنار رشد فرزندمداری نباید از چگونگی ساختار پدرسالاری نیز غافل بود زیرا، تغییر در ساختار فرهنگی خانواده که توانسته بر رشد فرزندمداری مؤثر باشد قطعاً می‌تواند تأثیر خود را بر مردمحوری نیز نشان دهد. مرتون معتقد است بعضی از ساختارها با وجود کارکرد منفی خود، به علت فایده‌ای که برای گروهی از افراد دارند باز هم باقی می‌مانند. البته این مسأله در تحقیق ما نیز مشاهده می‌شود زیرا علاوه بر اینکه تصمیم‌گیری اصلی و نهایی در امور مهم خانه در اکثر پاسخ‌ها دیده می‌شود، مشارکت در امور کلان خانه جزء بدیهیات نتایج ما در این تحقیق بوده است. نتایج تئوریک پژوهش حاضر را به شرح زیر بیان کنیم. مرتون، مفهوم سطح‌های تحلیل کارکردی را مطرح کرد. بیشتر کارکردگرایان خودشان را به تحلیل کل جامعه محدود کرده بودند اما مرتون آشکارا ساخت که این تحلیل را می‌توان در مورد یک سازمان نهاد و یا یک گروه، به کار برد. بر این اساس یک ساختار می‌تواند برای کل نظام کژ کارکرد داشته باشد ولی همچنان ادامه یابد. در اینجا با توجه به دیدگاه کژکارکرد مرتون که معتقد است یک ساختار مانند تبعیض علیه زنان یا به عبارت دیگر ساختار پدرسالار گرچه دارای کارکرد منفی است، می‌تواند همچنان ادامه یابد، هر چند که صدمه‌ی مستقیم آن شامل زنان و صدمات غیر مستقیم آن بر مردان وارد می‌شود. تقسیم کار در نظریات دورکیم به عنوان کانون اصلی مورد توجه قرار می‌گیرد. تمایز نقش‌ها و پیچیدگی نظام تقسیم کار نشانگر ماهیت اصلی جامعه‌ی جدید است در جوامع ابتدایی افراد دارای نقش و مسؤولیت‌های وسیعی بودند. اما در جوامع مدرن موقعیت افراد تخصصی‌تر شده است.

قدرت فرد نیز وابسته به نقش تخصصی اوست. اساس همبستگی اجتماعی تقسیم و تمایز ارگانیک منزلت شغلی و میزان حرفه‌ای بودن شغل، عواملی هستند که بر چگونگی توزیع قدرت در خانواده اثر قطعی خواهند گذاشت. همچنین فرزندان، در سنین مختلف رشد از توانایی‌های متفاوتی برخوردارند و مسیر رشد و بالندگی آنان اقتضانات متفاوتی را در بر دارد و بدین معنا حتی نمی‌توان از ساخت تصمیم‌گیری واحد و یکسانی سخن به میان آورد.

به نظر پارسونز، فرایند توسعه‌ی صنعتی به بروز انشقاق در خانواده منجر شده است و در نتیجه تمام عملکردهای اقتصادی و آموزشی خانواده بین خانواده و دیگر نهادها تقسیم شده است؛ در این حالت زنان نیز مانند مردان به بازار کار فرا خوانده می‌شوند و می‌توانند در بسیاری از فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی شرکت کنند. با وجود زندگی ماشینی و بازار کار و نیاز به مشارکت اجتماعی زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی، می‌شود. هرچقدر مشارکت در خانه و خانواده‌ها بیشتر باشد، فرزندمداری ارتباطی بیشتر می‌شود. و این نظریه‌ی پارسونز را مبنی تغییر در نقش‌های زن و مرد و فرزند و نیز کاهش قدرت مرد تأیید می‌کند. پارسونز در فرایند توسعه‌ی صنعتی خانواده تمام عملکردهای تولیدی سیاسی و دینی خود را از دست داده و صرفاً به واحد سکونت و مصرف مبدل شده است و عملکردهای اقتصادی و آموزش بین خانواده و دیگر نهادها تقسیم شده است. پس نظریات ایشان قابل کاربرد در جامعه مورد مطالعه هستند.

بورديو در انواع مقاله سرمایه که در سال ۱۹۸۱ نوشته است به بحث درباره‌ی انواع سرمایه پرداخته است که یکی از آنها همین سرمایه‌ی فرهنگی است. سه منبع عمده‌ی سرمایه‌ی فرهنگی از نظر بورديو عبارتند از پرورش خانوادگی، آموزش رسمی و فرهنگ شغلی. انباشت سرمایه‌ی فرهنگی در افراد از طریق این سه منبع سبب بروز تفاوت‌هایی در دارندگان سرمایه‌ی فرهنگی و کسانی که فاقد آن هستند، می‌شود. انواع سرمایه‌ی فرهنگی از نظر بورديو: سرمایه فرهنگی می‌تواند به سه شکل وجود داشته باشد: در حالت متجسد که رد پای تحقق نظریه‌ها یا نقد این نظریه‌ها و غیره است و بالاخره، در حالت نهادینه شده، یعنی شکلی از عینیت یافتگی که باید حسابش را جدا کرد زیرا خواص اصلی خود را یکسره به سرمایه‌ی

فرهنگی، که بنا به فرض ضمانت‌کننده‌ی آن است، واگذار می‌کند. رابطه‌ی سرمایه‌ی فرهنگی با فرزندمداری ارتباطی و فرزندمداری فرهنگی تأیید شد. نتایج تحقیق حاصله، کاربردی بودن نظریات ایشان را در جامعه مورد مطالعه تأیید کرده است بنابراین موارد یاد شده قابل کاربرد در جامعه‌ی آماری مورد مطالعه است. همچنین می‌توانیم نتایج تئوریک پژوهش حاضر را با مروری بر یافته‌های مربوط به پیشینه‌ی تحقیق حاضر به شرح زیر بیان کنیم؛ منادی (۱۳۸۶) در پژوهش تجربی کیفی با عنوان «سرمایه‌ی فرهنگی و فضاها‌ی فرهنگی خانواده‌ها» این نکته را که سرمایه‌ی فرهنگی افراد در زندگی خانوادگی خانواده‌های تهرانی تأثیرگذار است نشان می‌دهد، بیش از نیمی از خانواده‌های بررسی شده تهرانی، سرمایه‌ی فرهنگی بالاتر از متوسط داشته‌اند. نمود این سرمایه‌ها را در سطح تحصیلات، زمان و نوع مطالعه، زمان و نوع برنامه‌های تلویزیون و فعالیت‌های جانبی فرهنگی دیگر آنان، می‌توان مشاهده کرد. تحقیق حاضر نیز نشان داد که بیشتر افراد نمونه دارای تحصیلات (سرمایه‌ی فرهنگی نهادینه شده) هستند و رابطه‌ی سرمایه فرهنگی و فرزندمداری تأیید گردید بنابراین نتایج تحقیق ایشان قابل کاربرد در جامعه‌ی آماری مورد مطالعه است. سفیری و موسوی (۱۳۸۹) در پژوهش تجربی با عنوان «تبیین رابطه‌ی میزان سرمایه‌ی فرهنگی زنان شاغل با نوع روابط همسران در خانواده»، نشان می‌دهند که با بالا رفتن سرمایه‌ی فرهنگی زنان، روابط آنها با همسرشان دموکراتیک‌تر می‌شود. هرچه میزان سرمایه‌ی فرهنگی زنان افزایش پیدا کند، قدرتشان در خانواده بیشتر و به موازات آن رابطه‌ی همسرانشان با آنها دموکراتیک‌تر می‌شود. همچنین بین سرمایه‌ی فرهنگی زنان و روابط مبتنی بر گفت‌وگو در خانواده، رابطه‌ای معنادار و مستقیم وجود دارد. نتایج تحقیق حاضر ارتباط بیشتر متغیرهای فرزندمداری، مشارکت در خانه و فرزندمداری و همچنین رابطه‌ی خانواده‌ی مستبد و فرزندمداری هنجاری را تأیید کرده است. بنابراین نتایج تحقیق آنها در جامعه‌ی آماری مورد مطالعه کاربرد دارد. بنابراین مطالعات فند^۱ قلمرو تصمیم‌گیری والدین در خانواده‌های فرزندمحور روز به روز کاهش پیدا می‌کند و قلمرو تصمیم‌گیری فرزندان افزایش می‌یابد یا بهتر است بگوییم کنترل‌های خانوادگی و

کنترل‌های والدین روی بچه‌ها کاهش پیدا می‌کند. تحقیق حاضر رابطه‌ی متغیرها را تأیید کرد بنابراین نتایج تحقیق ایشان در جامعه آماری مورد مطالعه کاربرد دارد.

نیسن^۱ (۱۹۹۲) در تحقیقات خود به این نتیجه رسیده است که یکی از ویژگی‌های خانواده‌ی فرزندمدار مرتب کردن اتاق توسط مادر یا خدمتکار است و بچه‌ها نقشی در مرتب کردن اتاق خودشان ندارند. به گفته‌ی او، یکی دیگر از مشخصات خانواده‌های فرزندمحور این است که بچه‌ها دارای وسایل سمعی-بصری از قبیل ویدئو، تلویزیون، ضبط، واکمن... و چیزهای اختصاصی دیگر هستند. خلاصه اینکه والدین بچه‌ها را بسیار حمایت می‌کنند و بچه‌ها مسؤلیت کمتری در امور خانه دارند. در خانواده‌های فرزندمدار هر کدام از بچه‌ها اتاق جداگانه و مخصوص دارند. نتایج تحقیق نیز رابطه‌ی مشارکت در کار خانه را حاکی از ارزش دادن به فرزند در خانواده، داشتن لوازم سمعی و بصری به عنوان نوعی سرمایه‌ی فرهنگی و رابطه‌ی آن با فرزندمداری را تأیید کرد.

محقق بر این نظر است که این پژوهش تنها توانسته است گوشه‌هایی از فرزندمداری و ابعاد آن و فاکتورهای مؤثر بر آن را بشناسد و به هیچ وجه در صدد اثبات این مدعا که شناختی همه‌جانبه از فرزندمداری در این پژوهش صورت گرفته است نیست، بلکه این پژوهش را راهگشا و شاید نقطه‌ی شروعی برای تحقیقات گسترده‌تر و مطالعاتی همه‌جانبه در باب گرایش به فرزندآوری می‌داند. اگر این مدعا فراهم شده باشد، شاید به مهم‌ترین هدف تحقیق خویش که افزودن مطلبی بر ادبیات پژوهشی در زمینه‌ی فرزندمداری است تا حدودی دست یافته‌ایم، هرچند که نواقص و محدودیت‌های آشکاری در تحقیق وجود دارد که شاید عمده‌ی آن از دست محقق خارج بوده است. خانواده یکی از عناصر اصلی در جامعه است که تولید فرزند در آن انجام می‌گیرد. با توجه به کاهش علاقه‌مندی خانواده‌ها به فرزندآوری باید این مهم مد نظر قرار گیرد. در نهایت بر اساس مطالب نظری و تجربی تأیید شده است.

منابع

- بوردیو، پ. (۱۳۸۴). شکل‌های سرمایه از کتاب سرمایه‌ی اجتماعی به کوشش کیان تاجبخش، ترجمه‌ی افشین خاکباز و حسن پویان، تهران: انتشارات شیرازه.
- تنهایی، حسین ابوالحسن. (۱۳۹۰). درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران: انتشارات مردنیز.
- جنکینز، ریچارد. (۱۳۸۵). پی‌یر بوردیو، ترجمه‌ی حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
- رابرتسون، یان. (۱۳۹۱). درآمدی بر جامعه، ترجمه‌ی حسین بهروان، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- ریتزر، جورج. (۱۳۹۴). نظریه‌ی جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- روح الامینی، محمود. (۱۳۸۸). زمینه‌ی فرهنگ جامعه‌شناسی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- ساروخانی، باقر. (۱۳۸۰). درآمدی بر دایره‌المعارف علوم اجتماعی، چاپ سوم، تهران: انتشارات کیهان.
- سیدمن، استیون. (۱۳۸۸). کشاکش آراء در جامعه‌شناسی، هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- سفیری، خدیجه؛ موسوی، مرضیه. (۱۳۸۹). تبیین رابطه‌ی میزان سرمایه‌ی فرهنگی زنان شاغل با نوع روابط همسران در خانواده، مجله‌ی زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، دوره‌ی ۸، شماره‌ی ۱، صص ۷-۲۹.
- شارع‌پور، محمود؛ غلام‌رضا، خوش‌فکر. (۱۳۸۱). رابطه‌ی سرمایه‌ی فرهنگی، هویت اجتماعی جوانان؛ مطالعه‌ی موردی شهر تهران، نامه‌ی علوم اجتماعی، شماره‌ی ۲۰.
- علی‌احمدی، امید. (۱۳۸۹). تحولات معاصر خانواده در شهر تهران، تهران: نشر شهر.
- فاضلی، محمد. (۱۳۸۲). مصرف و سبک زندگی، قم: انتشارات صبح صادق.
- منادی، مرتضی. (۱۳۸۶). سرمایه‌های فرهنگی و فضاها‌ی فرهنگی خانواده‌ها، فصلنامه‌ی خانواده و پژوهش، سال اول، شماره‌ی ۱.
- نصری، سهیلا. (۱۳۹۵). بررسی جامعه‌شناختی گونه‌شناسی خانواده و فرزندمداری

(درآمدی بر جامعه‌شناسی خانواده در ایران)، تهران: انتشارت آوا.

- ین شویره، کریستن؛ فونش، اولیوید. (۱۳۸۵). *واژگان بوردیو*، ترجمه‌ی مرتضی کتبی، چاپ دوم، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

- Bourdieu , p. (1977). *Distinction : A social critique of the judgment of Taste*, Cambridge: Harvard university press.
- Fend,(1988). *Sozial geschichte des Aufwachsens*. Frankfurt.
- *Goode, William J. , (1989). The family*. Prentice-Hall of India.
- Nissen,U(1992),*Was tum Kinder am Nachmittag*.
- Paxton, P. (2002): *Social Capital And Democracy: An Interdependent Relationship*, *American Sociological Review*, Vol.67, pp: 254-277.
- Parson T,Balets(1995). *Socialization&intraction process*,thefree press.
- Ritzer,J. Goodman, D. J. (2004): *Modern Sociological Theory*, By Mc Craw –Hills, Inc Printed In the USA.

